

اعترافات پسری که دختر مورد علاقه اش را آتش زد

4 مهر 1403

پسر شرور که دختر مورد علاقه اش را کشته و جسدش را آتش زده بود پس از دستگیری مدعی شد دختر جوان به او توهین کرده بود.

به گزارش مادران و دختران به نقل از «ایران»، روز اول شهریور امسال دختر جوانی با مراجعه به پلیس از ناپدید شدن خواهرش خبر داد و گفت: خواهرم امروز از خانه بیرون رفت اما دیگر برگشت و تلفنش نیز جواب نمی‌دهد. در حالی که تلاش برای یافتن دختر 16 ساله ادامه داشت صبح روز بعد کارگران میدان میوه تره‌بار با جسد سوخته دختر جوانی در فضای سبز زیر پل اتوبان حکیم مواجه شدند. از آنجا که بخشی از صورت دختر نوجوان سوخته بود موضوع به پلیس اعلام شد و خیلی زود تیم جنایی به دستور بازپرس محمد جواد شفیعی به محل کشف جسد رفتند.

هیچ مدرک شناسایی که هویت او را برملا کند به دست نیامد. اما در بررسی‌های میدانی، کارآگاهان کفش‌های کتانی و کمربندی پیدا کردند که به نظر می‌رسید متعلق به مقتول باشد. با توجه به اعلام ناپدید شدن دختر نوجوانی از سوی خانواده‌اش در روز قبل از این حادثه خیلی زود مشخص شد جسد متعلق به همان دختر 16 ساله گمشده است.

در ادامه تحقیقات کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی به سراغ دوربین‌های مداربسته اطراف محل جنایت رفتند. بررسی دوربین‌های شرکتی که در همان حوالی بود نشان داد ساعت 2 بامداد دختر نوجوان با پسر جوانی سوار بر موتورسیکلت به محل آمدند و وارد فضای سبز شدند اما یک ساعت بعد پسر جوان به تنهایی برگشت و سوار بر موتورسیکلت شد و رفت. اما دقایقی بعد دوباره برگشت و مقداری بنزین از موتورش کشید و وارد فضای سبز شد.

در ادامه تحقیقات خواهر مقتول به مأموران گفت: خواهرم مدتی بود که با پسری به نام سهیل آشنا شده بود و روز حادثه هم با او قرار داشت. اما وقتی خواهرم ناپدید شد با او تماس گرفتم که گفت تهران نیست و به شهرستان رفته است.

بنابراین تلاش‌ها برای دستگیری سهیل آغاز شد و در نهایت کارآگاهان دریافتند پسر جوان دروغ گفته و در تهران خانه یکی از اقوامش مخفی شده است که موفق به شناسایی مخفیگاه او شدند اما زمانی که برای دستگیری او اقدام کردند، با مقاومت پسر جوان مواجه شدند تا اینکه سرانجام با شلیک تیره‌وایی او را دستگیر کردند.

پسر جوان که ابتدا منکر جنایت بود، در برابر مدارک پلیسی به قتل دختر 16 ساله اعتراف کرد و به دستور بازپرس شعبه پنجم دادرسی امور جنایی پایتخت او در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.



دکتر کبری درویش پیشه- مرکز مشاوره حال خوب

گفت وگو با متهم

چرا این دختر را کشتی؟

به من توهین کرد و گفت بچه سرراهی. گفت تو بی پدر و مادری من هم عصبانی شدم. چون من در بهزیستی بزرگ شده‌ام به این کلمه حساسیت داشتم وقتی به من توهین کرد یک سنگ برداشتم و او را زدم بعد هم برای اینکه لو نروم جسدش را سوزاندم.

چطور با این دختر آشنا شده بودی؟

او قبلاً با دوست صمیمی من به نام امیر دوست بود اما امیر به خاطر درگیری و سرقت به زندان افتاد. بعد از این اتفاق چندباری با این دختر تلفنی صحبت کردم و کم کم به او علاقه‌مند شدم و پیشنهاد دوستی دادم.

بعد چه اتفاقی افتاد؟

شب حادثه با او بیرون رفتیم و شام خوردیم. او حال خوبی نداشت می‌گفت قرص مصرف کرده است. آنطور که شنیده بودم او بیش فعالی داشت و تحت درمان بود. البته می‌گفت کلاس‌های بازیگری می‌رود و می‌خواهد بازیگر شود. آن شب کلی صحبت کردیم و بعد راهی پل حکیم شدیم و در فضای سبز نشستیم کمر بند و کفش هایش را درآورد و به طرفی پرت کرد. می‌گفت حالش آشوب است بعد ناگهان به من فحاشی و توهین کرد و گفت بچه سر راهی.

بعد از قتل کجا رفتی؟

به خانه یکی از اقوام رفتم.

موتور مال خودت بود؟

نه موتور مال امیر بود چون دنبال کار بودم با موتور او در یک رستوران به عنوان پیک کار می‌کردم. اوضاع مالی من اصلاً خوب نبود و حتی به خاطر شرایط مالی بدی که داشتم، سال 99، یکی از کلیه هایم را فروختم.

خبرنگار: مرضیه همایونی